

تحولات قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیز جهان

مهدی زمانی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

چکیده

در صنعت نفت قراردادهای متنوعی برای فعالیت‌های گوناگون از قبیل اکتشافات، استخراج نفت و گاز در عملیات بالادستی و در عملیات پایین دستی ساخت پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، مخازن پتروشیمی و پایانه‌های نفتی منعقد می‌شود. در پژوهش حاضر به بررسی تحولات قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیز جهان به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته خواهد شد. نتایج نشان داده است که مهمترین قانونهایی که از طرف علمای حقوق بین‌الملل بعنوان قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی معرفی شده عبارتست از: قانون اراده طرفین، قانون محل اجرای قرارداد، قانون محل تشکیل قرارداد، قانون محل وقوع مورد قرارداد، قانون مقرر دادگاهی که طرفین برای حل اختلاف تعیین می‌کنند و قانون دولت طرف قرارداد و بررسی قراردادهای نفتی ایران بعد از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی سه دوره بالنسبه متمایز را به لحاظ قانون حاکم مشخص می‌سازد. دوره اول شامل قراردادهای کنسرسیوم و سیرپ است آنگاه با یک دوره سکوت درباره قانون حاکم مواجه هستیم. قانون نفتی هم که در ۱۳۳۶ به تصویب رسید در مورد قانون حاکم ساکت می‌باشد و سرانجام می‌رسیم به دوره سوم که نشانگر کوشش پیگیر در راه به کرسی نشاندن حکومت قانون ایران است. قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ نیز بر همین مطلب تأکید می‌کند؛ اما کشورهای دیگر تولید کننده نفت در خاورمیانه و آفریقا برخلاف ایران ظاهراً حساسیتی در خصوص حکومت قانون ملی نشان نمی‌دادند.

واژگان کلیدی

اصول قراردادها، قراردادهای نفتی، کشورهای نفت خیز، عملیات بالادستی، عملیات پایین دستی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مؤسسه آموزش عالی شمس گنبد، گنبد کاووس، ایران.

M.zamaninezhad15@gmail.com

مقدمه

قراردادهای حوزه انرژی به ویژه انرژی‌های مبتنی بر مواد کانی از جمله نفت، گاز و پتروشیمی - خواه قراردادهای بالادستی مثل اکتشافات و خواه قراردادهای پایین دستی از قبیل پخش فرآورده‌های نفتی یا پتروشیمی - بنا به طول مدت اجرا، پروژه‌ای بودن، به طور عمده دولتی بودن و مهمتر از همه بنا به تکیه اقتصاد و بودجه مملکتی به درآمدهای ناشی از آن، دارای اهمیت وافر است. عمده اختلافات در قراردادهای حوزه صنعت نفت یا پتروشیمی و مشتقات آن در سه سطح دسته‌بندی می‌شوند. دسته نخست، راجع به قطع همکاری با شرکت‌های سرمایه گذار و احیانا مصادره اموال آنهاست که می‌تواند دلایل سیاسی داشته باشد. دسته دوم به خسارت محیط زیستی در تولید یا جابه‌جایی مواد نفتی معطوف است که بحث غرامت مطرح می‌شود؛ اما عمده اختلافات در حوزه صنعت نفت و پتروشیمی به دعاوی پیمان بین شرکت‌های اصلی وزارت نفت و شرکت‌های پیمانکار اشاره دارد. با این وجود، ملی بودن پروژه‌ها، ارزش افزوده قابل توجه پروژه‌ها و زمان بر بودن اجرای آنها، به طور قهری موجب ایجاد اختلاف می‌شود. مگر می‌شود کنسرسیومی از قراردادها شکل گرفته و عملیاتی شوند اما شاهد به هم ریختگی طراز اقتصادی پروژه‌ها، اثرگذاری عوامل بیرونی بر اجرا یا چشم‌پوشی از تعهدات زنجیره ای گروه قراردادی نباشیم (ابراهیمی و تاجیک، ۱۳۹۲).

از همین رو برای کنترل جریان اجرا با بهره گرفتن از نخبگان حقوقی و اقتصادی و با در نظر گرفتن واقعیت‌های پروژه‌ها، مدیریت پیشگیرانه اختلافات مورد پردازش قرار می‌گیرد. یکی از راهکارها پیش بینی شرط باز مذاکره یا تعدیل در ارکان اساسی قرارداد است. راهکار دیگر پیش بینی موافقت نامه یا شرط داوری است که مآخوذ به محدودیت‌های اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران بوده و البته با لحاظ این محدودیت، راهکاری قابل اتکاء تلقی می‌شود (اسماعیلی هریسی، ۱۴۰۱).

۱- قراردادهای نفت و گاز و انواع آن

منظور از قراردادهای نفت و گاز قراردادهایی است که دولت ایران و یا شرکت ملی نفت ایران با هر یک از شرکتهای خارجی به منظور اجرای هر کدام و یا تمامی عملیات مشخص زیر منعقد نموده است:

۱. اکتشاف از طریق زمین شناسی - ژئوفیزیکی و طرق دیگر به منظور تعیین شرایط زمین شناسی قشرهای زیرین.
۲. حفاری تولید استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی.
۳. گرداندن دستگاه‌های تقطیر میدان نفت و دستگاه‌های گوگردگیری و به طور کلی عمل آوردن نفت خام و گاز طبیعی

۴. تصفیه و تهیه مشتقات و محصولات دیگر با همین مواد یا به وسیله اختلاط آنها با مواد دیگر.
۵. انبارداری، بسته بندی، حمل و نقل و تحویل نفت خام و گاز طبیعی و مشتقات و محصولات دیگر یا جمیع وسایل.

۶. به کارگیری وسایل بارگیری کشتی

۷. خرید و فروش نفت خام و گاز طبیعی و محصولات نفتی.

در جریان قراردادهای نفتی عموماً از سه نوع روش قراردادی استفاده می‌شود:

۱. قراردادهای امتیازی
- ۲- قراردادهای مشارکتی (مشارکت در تولید) و (مشارکت در سرمایه گذاری)
- ۳- قراردادهای خدماتی (خرید خدمت) و (بیع متقابل) (شیروی، ۱۳۹۹).

۲- اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی

وضع مالکیت معادن در هر رژیم حقوقی، در عملیاتی که به منظور بهره برداری در آن صورت می‌گیرد، موثر است. چرا که افراد خصوصی مجاز به تملک معادن نفتی می‌باشند. قراردادهای منعقد شده صرفاً در چهار چوب حقوق خصوصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و از طرف دیگر جهت تشخیص ماهیت یک قرارداد نفتی باید اشخاص حقیقی و حقوقی که صلاحیت انعقاد قرارداد نفتی را دارا می‌باشند، مورد شناسایی قرار دهیم.

بر اساس ماده ۳۸ قانون مدنی ایران، مالکیت زمین مستلزم فضای محاذی آن است تا هر کجا که بالا رود و همچنین نسبت به زیر زمین نیز این گونه می‌باشد و مالک حق هر گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثنا کرده باشد. معادن نفتی جزء زمین محسوب می‌گردد. خواه روی زمین باشد مانند سنگ نمک و امثال آن و خواه در عمق زمین باشد مثل نفت و ذغال سنگ و ...

ماده ۱۶۱ در این راستا می‌گوید: «معدنی که روی زمین کسی واقع شده باشد، ملک صاحب زمین است. تصاحب معادن نسبت به وضعیت طبیعی آن فرق می‌کند». از نظر قانون مدنی ایران دسته‌ای از معادن ظاهری یا سطح الارضی هستند و معدنی که بر روی زمین قرار دارند هر کس می‌تواند هر مقدار از آن را بر دارد و مالک آن گردد.

اصل حاکمیت اراده را طرفهای خصوصی در قراردادهای اولیه نفتی اعمال می‌کردند و با سوء استفاده از موقعیت حقوقی کشورهای طرف قرارداد و شرایط و احوال موجود که حاکمیت دولتها بر منابع نفتی هنوز باز شناسی نشده بود، مشخص است که شرکت‌های نفتی طرف قرارداد اغلب با حاکم کردن حقوق بین‌الملل به عنوان قانون حاکم بر قرارداد به نوعی اراده برابر خود را با طرف دولتی قرارداد به نمایش می‌گذاشتند؛ اما پس از باز شناسی اصل حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی، اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم عملاً تحت الشعاع حاکمیت دولت قرار می‌گیرد و باعث شد تا قانون ملی دولت میزبان بر قرارداد حاکم شود و تعیین قانونی به جز قانون ملی دولت طرف قرارداد با شان حاکمیت دولت در تعارض است و الزاماتی هر چند محدود برای دولت ایجاد می‌کند (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۲).

در روابط قراردادی بین دو طرف برابر، احترام به قراردادهای در قالب اصل الزام آور قرارداد و اصل لزوم وفای به عهد در روابط معاهداتی بین دولتها پذیرفته شده است و از اعتباری مطلق بر خوردار است اما در مورد روابط قراردادی طرفهای نابرابر، اعمال این اصول با چنین اعتباری محل شبهه و تردید است. طرفهای خصوصی قرارداد نفتی با ارتقاء جایگاه خود در چهار چوب قرارداد و اصل لزوم وفای به عهد حق دخالت دولت به استناد حق حاکمیت یا مصالح عمومی را زیر سؤال برده‌اند.

۲-۱- اصل آزادی قراردادی (حاکمیت اراده)

در قانون مدنی اکثر کشورها اصل آزادی قراردادی در عین اینکه محترم شمرده شده توسط عوامل محدود کننده‌ای کنترل می‌شود و قلمرو آن تا آنجایی که به آزادی دیگران و همچنین به حقوق اجتماعی آسیب نرساند. اصل آزادی قراردادهای به معنای نامحدود بودن اراده افراد در تنظیم و انعقاد قرارداد و تعیین آثار و شرایط آن نیست امروزه برخلاف باور و اعتقاد فرد گرایان قرن نوزدهم که حدی برای آزادی افراد قائل نبودند هیچ حقوقدانی قائل به آزادی بی حد و حصر اراده افراد نیست و قانونگذار برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی و برای حفظ ضرورت‌های اجتماعی برخی از محدودیتهای آزادی قراردادهای ضمن مشروع و محترم شمردن اصل آزادی قراردادی برای این آزادی اراده حدود و ثغوری قائل گردیده که در همان حدود افراد آزاد هستند آنگونه که می‌خواهند مبادرت به تنظیم و انعقاد

قرارداد نمایند و اصل آزادی اراده دارای اعتبار مطلق نیست. مهمترین عوامل محدود کننده اصل آزادی قراردادها عبارتند از:

۱ - قانون ۲ - نظم عمومی ۳ - اخلاق حسنه

در عقود منعقد در ایران اجازه انتخاب قانون دیگری غیر از ایران را برای اجرا دارند لذا با پذیرش اصل آزادی اراده در تعیین قانون قابل اجرا تفاوتی میان اتباع ایرانی و بیگانه در بهره مندی از این اختیار نمی باشد.

۲-۲- انتقادات وارد بر اصل حاکمیت اراده

بنا بر نظر برخی از صاحب نظران عرصه حقوق بین الملل خصوصی اعطای این حق تقلب نسبت به قانون را تسهیل می کند و به طرفین این اجازه را می دهد که برای رهایی از تعهدات بر اساس قانون حاکم در باره صلاحیت قانون دیگر توافق نمایند و از سویی دیگر موجب سلب اعتماد می گردد بدین صورت که در اغلب موارد متعاقدین ضمن عدم تعیین قانون حاکم در واقع مانع از یافتن اراده ضمنی در تحقق قانون حاکم می گردند (شیروی، ۱۳۸۵).

اعمال نظریه حاکمیت اراده در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد منجر به دور منطقی می گردد زیرا در شرایط طبیعی صحت قرارداد توسط قانون مشخص می شود و این قانون است که به اراده متعاقدین اعتبار می بخشد در صورتی که اراده ای که خود مخلوق قانون است تعیین کننده قانون می گردد مواجهه با دور منطقی می گردیم لذا به نظر مخالفین این قانون است که باید تعیین کننده قانون حاکم بر قرارداد باشد نه اراده طرفین. قانون علت الزام آور بودن قرارداد است. در اینجا شایسته است مختصراً جایگاه حاکمیت اراده در حقوق قراردادها را بر اساس مبانی حقوقی ایران بررسی نماییم: قانون گذار ایران در مواد ۱۰، ۹۶۸ و ۹۷۵ قانون مدنی این گونه به بیان حکم پرداخته است: با وضع ماده ۱۰ قانون مدنی نه تنها به تشمت آراء در خصوص دامنه اصل آزادی انعقاد قرارداد پایان داد بلکه پاسخ برخی از مسائل مورد اختلاف فقهی را نیز فراهم آورد. چنانچه به مباحث مربوط به صحت یا بطلان شروط ابتدایی و مباحث معاطاتی در فقه، پاسخی درخور و شایسته داد. البته مانند سایر نظامهای حقوقی جهان، محدودیت هایی شامل نظم عمومی، اخلاق حسنه و قواعد آمره وجود دارد. در ماده ۹۷۵ قانون مدنی آمده است: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه و یا به علت دیگر، مخالفت با نظم عمومی محسوب می شود، به موقع اجرا گذارد. اگر چه قوانین مزبور اصلاً مجاز باشد» و در ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است: «عقود و قراردادهایی که محل نظم یا برخلاف اخلاق حسنه است، در دادگاه ترتیب اثر داده نمی شود؛ بنابراین قانون گذار ایران صراحتاً تکلیف قانون حاکم بر قرارداد را مشخص کرده است و مجال آزادی اراده را محدود ساخته است. مطابق این قانون قراردادی که در ایران منعقد می گردد فقط در صورتی می تواند تابع قانونی جز ایران باشد که هر دو طرف آن خارجی باشد و ماده ۹۶۸ قانون مدنی نیز تأکیدی بر این معناست (صادقی بنیس و منجینی، ۱۳۹۰).

بنابراین حکومت قانون محل انعقاد قرارداد، قاعده ای امری است و هرگونه توافق بر خلاف آن که منجر به تغییر قانون حاکم گردد، برخلاف نظم عمومی است، زیرا سبب بی ثمر ماندن ماده ۹۶۸ شده و حکمت وضع آن را از بین می برد. به نظر نگارنده رابطه بین یک قانون پایه و قانون حاکم با بحث تعارضهای متحرک در تعارض قوانین قابل مقایسه است.

در بحث موصوف بین قانون صلاحیتدار بر تشکیل حق و قانون صلاحیت دار بر اثردهی یا تأثیر بین المللی حق تفکیک قابل می شوند. علت این امر نیز روشن است چرا که در صورت عدم این تفکیک، اصل بنیادین و کلی رعایت حقوق مکتسب مختل و زایل می شود. در مسئله تعارضهای متحرک عنوان می شود که در صورتی که حق موجود با رعایت

تمام شرایط در دولت مبدأ تشکیل شود در دولت دیگر قابلیت تأثیر و اجرا دارد مگر در صورتی که با نظم عمومی تعارض داشته باشد. مبحث تعارض با نظم عمومی خود تحلیل جداگانه ای را می طلبد که بحث خواهد شد. تفاوت عمده میان نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی و نظم عمومی در حقوق بین الملل عمومی در ریشه و پایه آنها است. به عبارت بهتر در حقوق بین الملل خصوصی، مفهوم نظم عمومی به تبع آن جزء لاینفک از حقوق داخلی و نظم عمومی در حقوق داخلی است و کمتر کسی متعرض این امر است. در حالی که نظم عمومی در حقوق بین الملل عمومی محصول روابط بین الملل است و به هیچ وجه برآیند نظامهای حقوقی داخلی نیست. نتیجتاً نظم عمومی اعم از اینکه از زاویه حقوق بین الملل خصوصی نگریسته شود یا از زاویه حقوق بین الملل عمومی از مهمترین عوامل محدود کننده و در عین حال کنترل کننده اصل حاکمیت اراده در تعیین نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی است (تویدل و تویدل^۱، ۲۰۱۵).

۲-۳- اصل حسن نیت

برگزیدن قانون باید توأم با حسن نیت باشد و ساختگی نباشد به عبارت دیگر میان قرارداد و قانون برگزیده ارتباط قانونمند برقرار باشد طرفین نمی باید از حقی که بر اساس قاعده آزادی اراده برای آنها در نظر گرفته شده استفاده های ناروا نمایند طرفداران نظریه محدودیت صلاحیت اراده متعاملین حتی پیوندی ضعیف میان قرارداد و حقوق یک کشور می توانند درستی انتخاب قانون حاکم را توجیه نمایند. حسن نیت در قراردادها به معنای عدم نیرنگ و قصد و حيله طرف مقابل و انعقاد قرارداد بر اساس حسن نیت. حسن نیت یکی از ابزار و عواملی است که به قاضی در تعیین حدود التزام طرفین و آثار قرارداد کمک می کند زیرا هر دو طرف قرارداد با اطمینان به وجود حسن نیت ملتزم شده و تعهداتی را قبول نموده اند و حق دارد که فرض صداقت و حسن نیت را در وجود طرف مقابل هم در مقام تعیین تعهدات و آثار قراردادی و هم در اجرای آن محقق بداند و هیچ یک از طرفین حق ندارند که از حسن نیت موجود سوء استفاده کنند (مشعل، ۱۳۹۰).

حسن نیت در نظامهای حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده و در قوانین مدنی برخی از کشورها برسمیت شناخته شده و به صراحت عوامل تعیین کننده حدود التزام و آثار قراردادها همین اصل حسن نیت است و عقود می باید بنا بر مقیاس حسن نیت توجیه می شود. اصل مطلب حسن نیت در چهار چوب قواعد و مقررات شرعی پذیرفته شده و احادیث فراوانی فراوانی وجود دارد که به مسلمین تأکید نموده اعمال و کردار برادران خود را حمل بر حسن نیت کنید و به این جهت در هر موردی که استناد به حسن نیت به حقوق شرعی و قانونی مسلم افراد صدمه ای نزنند به حسن نیت بعنوان یک اصل، بها و ارزش داده و طرفین قرارداد را مأخوذ به آن دانست.

۲-۴- اصل اعتماد و محرمانه بودن اطلاعات

این اصل را در واقع منشاء دیگر اصول قراردادهای تجاری بین المللی می دانند اعتماد کامل یک اعتماد اولیه در ایجاد قرارداد است؛ و لازم است که در طرف قبل از انعقاد قرارداد شرایط منتهی به این اصل را بررسی نمایند معمولاً اعتماد کامل بر اساس برخی از عوامل متداول همانند: حسن شهرت طرف مقابل، میزان نفوذ دولت در حمایت دیپلماتیک و سابقه شرکت طرف قرارداد ایجاد می شود و مستلزم گارانتی مناسب مثل ایجاد زمینه های نقل و انتقال موضوع مورد

¹ Tweeddel & Tweeddel

معامله و یا تحت پوشش قرارداد بیمه‌های مناسب، ضمانت‌های بانکی و LCD میزان بیمه تخصیص یافته به یک قرارداد بین الملل بستگی مستقیم به عوامل خارجی دارد.

حفظ اسرار و حفاظت از جمله موارد امنیتی یک قرارداد بین المللی بشمار می‌رود. با توجه به اینکه در قراردادهای بین المللی دوطرف از دو ملیت متفاوت با دو قانون و شرایط مجزا می‌باشند و قرارداد آنها با توجه به اصول بین المللی منعقد می‌گردد و امکان دارد که طرفین به این اصول مسلط نباشند لذا نقش یک واسطه مطمئن جهت نگهداری اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در صورت افشاء اطلاعات چون اینگونه اطلاعات حاوی منافع اقتصادی به نفع یکی از طرفین باشد و موجب نقصان طرف دیگر گردد لذا حفظ این اصل در قرارداد های تجاری بین الملل بسیار حائز اهمیت می‌باشد و طرفین بر اساس اراده خود چگونگی حفظ اسرار مربوطه و عدم افشاء اطلاعات در مشخص می‌نمایند؛ و در مفاد قرارداد می‌گنجانند. (کیس و همکاران، ترجمه حبیبی، ۱۳۹۰).

۲-۵- اصل نسبیّت قراردادی

این اصل مدلول مطابقی قانون ۱۰ قانون مدنی است «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد می‌کنند نافذ است به موجب این اصل اثر قرار داد محدود به کسانی است که آن را منعقد نموده اند و دیگران جز در موارد استثنائی ددر برابر پیمان بیگانه اند نه سودی می‌برند و نه زبانی متحمل می‌شوند.

عقد قرارداد یک رابطه حقوقی که یک طرف متعهد به انجام و طرف دیگر ملزم به پرداخت می‌گردد البته بر اساس قانون فی مابین. ظاهراً اصل نسبیّت احکام راتنها به اصحاب دعوی اختصاص میدهد اگر حقیقتاً چنین باشد در مسئله اعتبار حکم مشکل حل نشده ای باقی نمی‌ماند اصحاب دعوی ملزم به اطاعت از اثر الزام آور حکم می‌گردند اما آنهایی که طرف قرارداد نیستند از چه حمایتی در برابر مفاد قرارداد بهره مند هستند؟ آیا قانونگذار به آنها حق اعتراض یا تجدید دعوی را می‌دهد یا آنکه حکم مذکور با اعتباری مطلق راه هر تردیدی را بر خود می‌بندد؟ (ابراهیمی، ۱۳۹۸).

به نظر می‌رسد این بررسی این مسئله در حقوق بین الملل همانند بسیاری از موارد دیگر حقوق داخلی از خواستگاه مشترکی برخوردار می‌باشد چون هر دو دارای هدف مشترک می‌باشند در حقوق داخلی نظامها ذیربط به قوانین و مبانی سیاستگذاری یک کشور ارتباط دارد و محاکم قضائی همان کشور با برخورداری از ضمانتهای اجرایی تعیین شده به این مسئله رسیدگی می‌نمایند در صورتی که از بعد بین الملل موارد فوق متفاوت است که نیاز به توضیح بیشتر بیان مطالبی است که در فصول دیگر مطرح گردیده است لذا جهت پاسخگویی به سوال فوق در «زمینه قرارداد های تجاری بین المللی می‌بایست این اصل را از دو منظر مورد بررسی قرارداد:

۲-۵-۱- قابلیت استناد در مسائل حقوقی

پدیده های حقوقی خاستگاه محدودی دارند یا همچون قرارداد، رخدادی میان دو یا چند شخص معین هستند یا مانند حجر و مالکیت، تنها به وضعیت یک فرد باز می‌گردند در صورتیکه یکی از طرفین قادر نباشد به سبب مالکیت و یا حق خود بر اساس یک قرارداد استناد کند چیزی از امتیازات او باقی نمی‌ماند این همان اثر نسبیّت در قرارداد ها است.

دکترین کلاسیک اصل نسبیّت احکام که اثراحکام را تنها به طرفین قراردادها و یا دعوی محدود می‌کنند پذیرفته و نتیجه می‌گیرد که وجود احکام تنها میان اطراف دعوی قابلیت استناد دارند اما گروهی دیگر در تلاشند تا به نحوی اصل نسبیّت احکام را با قابلیت استناد مطلق آشتی دهد قابلیت استناد بر مبنای اصل نسبیّت: در نظریه‌های کلاسیک، مفهوم نسبیّت احکام در معنای دقیق کلمه اعمال می‌شود. نه ثالث از حکم سودی می‌برد و نه ذی‌نفع قادر است تا به آن در برابر

ثالث استناد کند پس می‌توان نتیجه گرفت: اگر چه اثر الزام آور احکام دادگاهها و یا آثار قراردادهای فی مابین از قلمرو رابطه طرفین فراتر نمی‌رود اما نفس وجود رابطه حقوقی که بر اساس حکم مورد شناسایی قرار گرفته هم از جانب رفین دعوی و هم از جانب اشخاص ثالث قابل استناد است. از این رو حکم پدیده ای حقوقی با قابلیت استناد مطلق می‌باشد (نگالده و تکابری^۱، ۲۰۱۴).

۲-۵-۲- اصل لزوم قراردادی (اوفوا بالعقود)

اصل لزوم یکی از قواعد مهم فقهی حاکم بر معاملات و قراردادهاست و مفهوم آن این است که هرگاه عقد یا قراردادی صحیحاً واقع شود و شک و تردید حاصل شود که این قرارداد لازم است یا جایز در چنین حالتی اصل لزوم حکم می‌کند که آن عقد و قرارداد را لازم و غیر قابل فسخ دانسته و طرفین قرارداد را ملتزم به مفاد و تعهدات ناشی از آن بدانیم. ماده ۲۱۹ قانون مدنی در مقام بیان اصل لزوم قراردادها می‌گوید: عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود. بنا براین اصل لزوم فقط در مورد عقود و معاملات جاری است و این قاعده در موارد شک در لزوم یا جواز معامله وضع گردیده تا بتوان آن را حکم به لزوم نمود و طرفین را ملتزم به عقد آثار آن بدانیم این اصل اختصاص به عقود معین ندارد (نوراحمدی، ۱۳۹۵).

۳- قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی نفتی

مقصود از قانون حاکم در قرارداد بین‌المللی آن است که قرارداد در چهارچوب آن تنظیم و اعتبار پیدا کرده و اجرای حقوق و انجام تعهدات و الزامات و نیز مسئولیتهای طرفین قرارداد ناشی از عدم انجام آنها، تابع همان قانون است و همچنین در موارد ابهام و یا اجمال قرارداد و یا اینکه در میزان انعقاد قرارداد تکلیف موضوع به روشنی مشخص و معین نشده باشد؛ به عبارت دیگر در آن موارد به سکوت برگزار شده و مرجع رسیدگی حل و فصل اختلاف مشخص نگردیده باشد، این قانون جایگزین اراده طرفین متعاقدین شده و بدین ترتیب مقررات قرارداد را تکمیل می‌نماید به عبارت دیگر قانون حاکم در قرارداد (امتیاز) یک نظام حقوقی است که در صورت اختلاف طرفین قرارداد در اجرا، تفسیر عبارت و الفاظ مورد ابهام، اجمال و در مواقع سکوت قرارداد در مورد مسائلی از جمله مرجع رسیدگی و...، مبنا و اساس حل این منازعات و فیصله آن با توجه به آن قانون خاص (یا نظام حقوقی خاص) صورت می‌پذیرد. بنابراین در صورتیکه در اجرای قرارداد اختلاف نظر بین طرفین بوجود آید باید دید براساس قانون حاکم رفع اختلاف در صلاحیت چه مرجعی است تا از طریق رجوع به آن مشکل فی‌مابین حل و فصل گردد (ابراهیمی و تاجیک، ۱۳۹۲).

۴- تعیین قانون حاکم، تحولات آن در قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران و قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیز جهان

«مهمترین قانونهایی که از طرف علمای حقوق بین‌الملل بعنوان قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی معرفی شده عبارتست از: قانون اراده طرفین، قانون محل اجرای قرارداد، قانون محل تشکیل قرارداد، قانون محل وقوع مورد قرارداد، قانون مقرر دادگاهی که طرفین برای حل اختلاف تعیین می‌کنند و قانون دولت طرف قرارداد و...» در قراردادهایی که طرفین انعقاد آن از اتباع داخلی ایران باشند قانون حاکم بر روابط طرفین قانون ایران است؛ مطابق ماده ۹۶۸ ق.م.ایران که مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجی بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند».

¹ Nglade & Tackaberry

اما اگر در یک قرارداد بین‌المللی که یک طرف قرارداد دولت یا اداره امتیاز دهنده و طرف دیگر آن شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی (اتباع) خارجی باشند اصولاً حاکمیت و استقلال سیاسی دولت اقتضاء می‌نماید که قرارداد و تعهدات دولت تابع سیستم حقوقی دیگری نباشد، زیرا همانطور که گفته شد این امر با حاکمیت سیاسی دولت منافات داشته و آن را خدشه‌دار می‌نماید، لهذا بایستی قرارداد را تابع قانون و مقررات دولت امتیاز دهنده دانست. برای اینکه یک شخص یا تبعه خارجی وقتی قراردادی را با دولت منعقد می‌سازد، در موقع انعقاد قرارداد، کلیه جوانب امر را بررسی کرده و شرایط آن را در نظر می‌گیرد. یعنی حکومت قوانین و مقررات دولت یا اداره امتیاز دهنده را بطور ضمنی می‌پذیرد. سپس با آگاهی به این امر، اقدام به امضای قرارداد می‌نماید. یعنی قبول می‌نماید که (بطور ضمنی) قانون حاکم و دادگاه صالح، قانون و دادگاه دولت است (دامغانی و رضایان، ۱۳۹۴).

۴-۱- قانون حاکم در قرارداد کنسرسیوم

- ماده ۲۹ قرارداد ۱۹۷۳ کنسرسیوم چنین مقرر می‌داشت: «این قرارداد بر وفق قوانین ایران تفسیر خواهد شد حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود هرگونه تغییر این قرارداد یا خاتمه دادن به آن پیش از انقضاء منوط به توافق طرفین خواهد بود.»

یک خصوصیت مهم قرارداد کنسرسیوم آن بود که برخلاف قرارداد خمکو امضای دولت نیز درپای این قرارداد وجود داشت قرارداد کنسرسیوم تنها قراردادی از قراردادهای نفتی ایران بود که در آن از دولت صریحاً به عنوان طرف قرارداد نام برده شده بود خواهانها در این دعوی نیز تأکید می‌کردند که ماهیت و مفاد قرارداد اقتضا می‌کند که آن را تحت حکومت حقوق بین‌الملل و اصول عمومی حقوق بدانیم. بنا به استدلال خواهانها چهار عامل در قرارداد کنسرسیوم وجود داشت که آن را در عداد قراردادهای «بین‌المللی شده» در می‌آورد عوامل مزبور عبارت بودند از:

(۱) این که قرارداد یک قرارداد دراز مدت بود.

(۲) این که یک طرف قرارداد، دولت یا سازمان وابسته به دولت بود و طرف دیگر یک شرکت خصوصی خارجی

(۳) این که هدف قرارداد کمک به توسعه ذخایر مهم طبیعی بود.

(۴) این که مقرر بود که حل و فصل اختلافات حاصل از تفسیر و اجرای قرارداد به داوری بین‌المللی ارجاع شود.

خواهانها بر آن بودند که هر قراردادی که واجد خصوصیت‌های چهارگانه بالا باشد تابع حقوق بین‌الملل و اصول عمومی حقوق خواهد بود و در تأیید مدعای خود به آراء مراجع مختلف داوری و صاحب نظران حقوقی استناد می‌کردند.

خواهانها همچنین بر آن بودند که دولت در نتیجه امضای قرارداد با یک شرکت خارجی در واقع مسئولیتی بین‌المللی را بر عهده می‌گیرد قاعده لزوم قرارداد هم بر قراردادهای بین دولتها حکومت دارد، هم بر قراردادهایی که یک طرف آن دولت و طرف دیگر آن اشخاص خصوصی می‌باشند (انصاری معین، ۱۴۰۰).

دیوان در بررسی مواضع طرفین نخست به مفاد ماده پنج بیانیه الجزایر می‌پردازد و متذکر می‌شود که به موجب آن باید تصمیمات خود را براساس قانون مبتنی سازد و نیز از قواعد و حقوق بین‌الملل خصوصی (قواعد مربوط به گزینش قانون حاکم) و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل پیروی کند و در همه حال عرف بازرگانی و مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر بگیرد.

با توجه به دستورالعمل بالا دیوان ضمن بحث مفصلی از بند ۷۳ تا ۷۸ رأی چنین تصمیم می‌گیرد که رسیدگی به ادعای مصادره باید در چهارچوب مقررات عهدنامه مودت انجام پذیرد، ولی رسیدگی به ادعای نقض قرارداد مستلزم مشخص

گردانیدن قانون حاکم بر قرارداد می‌باشد. "بنابراین دیوان مقررات ماده ۲۹ قرارداد را که پیشتر نقل کردیم مورد دقت قرار می‌دهد زیرا طی عبارت دوم آن گفته است: حقوق و تعهدات طرفین مطابق مقررات این قرارداد و تابع آن خواهد بود." به نظر دیوان، بیان یک امر بدیهی است و مشعر بر حکومت هیچ نظامی حقوقی خاصی نمی‌باشد، اما در عین حال نمی‌توان از این عبارت چنین نتیجه گرفت که «قرارداد خود کفا بوده و تابع هیچ نظام حقوقی نیست».

دیوان می‌گوید: عبارت اول ماده ۲۹ فقط مسأله تفسیر قرارداد را تابع قانون ایران دانسته است و نمی‌توان آن را به غیر مورد تفسیر تسری داد زیرا که «تصریح به امری موجب اخراج غیراست». تنها ذکر تفسیر و سکوت از مسایل غیر تفسیر، در این عبارت معلوم می‌دارد که طرفین نتوانسته‌اند جز در مورد تفسیر قرارداد به توافق برسند، به عبارت دیگر قانون حاکم جز در موارد تفسیر معلوم نشده است».

دیوان پس از بیان این مقدمات در بند ۸۱ رأی خود چنین اظهار نظر می‌کند: «با توجه به خصلت بین‌المللی قرارداد که بین دولت و سازمان دولتی (شرکت ملی نفت ایران) از یک طرف و تعدادی از شرکت‌های عمده خارجی از طرف دیگر منعقد گردیده و نیز با توجه به ابعاد منافع مورد نظر و پیچیدگیهای حقوق و تعهدات طرفین و همچنین با ملاحظه رابطه‌ای که میان این قرارداد و عواید حاصله از قراردادهای دیگر در سرتاسر کشورهای حوزه خلیج فارس ایجاد شده است دیوان مناسب نمی‌داند که چنین قراردادی تحت حکومت قانون یکی از طرفین باشد».

بدینگونه دیوان قرارداد کنسرسیوم را از قلمرو حکومت قوانین ملی خارج می‌داند و در این باره به آراء صادر شده در دعاوی «لیامکو» و «امین اوایل» و «تاکو» استناد می‌ورزد و در عین حال با توجه به صراحت عبارت اول ماده ۲۹ مجبور می‌شود که حکومت قانون ایران را بر مسایل تفسیری بپذیرد و قرارداد را در غیر آن مسائل تحت حکومت «اصول بازرگانی و حقوق بین‌الملل» می‌شناسد (جوادی‌پور، ۱۳۹۸).

دیوان می‌گوید: با توجه به خصلت بین‌المللی قرارداد، ابعاد منافع مورد نظر و پیچیدگیهای آن... «مناسب نمی‌داند که چنین قراردادی تحت حکومت قانون یکی از طرفین باشد». سوال این است که آیا این نظر دیوان با نظر دیگر آن که تفسیر قرارداد باید منطبق با قانون ایران باشد تا چه حد سازگاری دارد؟

«شعبه سوم دیوان در رسیدگی به دعوی کنسرسیوم تحت ریاست میشل ویرالی قرارداد داشت که درباره اصول عمومی حقوق. در آنجا ویرالی گفته بود که اصول عمومی حقوق بین‌الملل غالباً جنبه سیاسی دارد و بعنوان منبع مشخص و مستقل حقوق شناخته نمی‌شود اما وی در رأی خود همان «اصول عمومی حقوق بین‌الملل را به اضافه اصول عمومی بازرگانی» که آن هم مفهومی نامشخص و غیرمستقل دارد و در تحلیل نهایی چیزی جز عبارت «اصول عمومی حقوق نیست - حاکم بر قرارداد می‌داند»؛ قراردادی که خود بر اهمیت موضوع و پیچیدگیهای حقوق و تعهدات مندرج در آن تأکید ورزیده است.

ویرالی در استدلال خود به آراء «تکزاکو» و «لیامکو» و «امین اوایل» استناد می‌کند و این حقیقت را نادیده می‌گیرد که در دعوی امین اوایل طرفین صریحاً توافق کرده بودند بر اینکه قرارداد تابع «حقوق فراملی» تلقی شود و در دو قرارداد تکزاکو و لیامکو هم ماده ناظر بر گزینش قانون حاکم صریحاً از «اصول عمومی حقوق نام برده بود؛ برعکس آنکه ماده ۲۹ قرارداد کنسرسیوم صریحاً از قانون ایران نام می‌برد. ویرالی در این رأی به عرف بازرگانی مذکور در ماده پنجم بیانیه الجزایر نیز اشاره می‌کند ولی نمی‌گوید که عرف بازرگانی چه ارتباطی با نتیجه‌گیریهای او دارد و روشن نمی‌کند که

مناسب نبودن حکومت قانون ایران بر قرارداد از چه جهت است و نیز معلوم نمی‌دارد که کاربرد آن «اصول عمومی» که وی در غیر مورد تفسیر حاکم بر قرارداد می‌داند از چه قبیل خواهد بود؟ (شیروی، ۱۴۰۰).

۴-۲- قیاس با قراردادهای نفتی کشورهای نفت خیز جهان

«بررسی قراردادهای نفتی ایران بعد از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی سه دوره بالنسبه متمایز را به لحاظ قانون حاکم مشخص می‌سازد. دوره اول شامل قراردادهای کنسرسیون و سیرپ است آنگاه با یک دوره سکوت درباره قانون حاکم مواجه هستیم. قانون نفتی هم که در ۱۳۳۶ به تصویب رسید در مورد قانون حاکم ساکت می‌باشد و سرانجام می‌رسیم به دوره سوم که نشانگر کوشش پیگیر در راه به کرسی نشاندن حکومت قانون ایران است.» قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ نیز بر همین مطلب تأکید می‌کند.

اما کشورهای دیگر تولید کننده نفت در خاورمیانه و آفریقا برخلاف ایران ظاهراً حساسیتی در خصوص حکومت قانون ملی نشان نمی‌دادند. تندروترین این کشورها در برخورد با شرکتهای خارجی لیبی بود که در ماده ۲۸ قانون نفت خود چیزی مشابه فرمول قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیون ایران (ماده ۴۶ قرارداد) پیش‌بینی کرده بود که متن آن را نقل می‌کنیم: «حکومت و تفسیر این امتیازات اصول حقوقی مشترک بین قانون لیبی و حقوق بین‌الملل است و اگر چنان اصول مشترکی وجود نداشته باشد اصول عمومی حقوق و منجمله اصولی که توسط دادگاههای بین‌المللی اعمال می‌شوند بر امتیاز و تفسیر آن حاکم خواهد بود».

قرارداد ۱۹۶۵ الجزایر و فرانسه نیز به اصول عمومی حقوق ارجاع کرده بود.

همچنین در قرارداد مورخ ۱۹۶۷ بین کویت و شرکت هسپانویل به اصول حقوقی که «معمولاً مورد قبول کلیه ملل متمدن» باشد مراجعه شده است.

- در اعلامیه مورخ ژوئن ۱۹۶۸ اوپک که مشتمل بر اصول سیاست نفتی کشورهای عضو بود مطلبی درباره قانون حاکم دیده نمی‌شد.

یکی از سخنرانان در سمیناری که همان سال در اوپک تشکیل یافت هبود سکومت مزبور را به این شرح توجیه کرده است:

«اعلامیه چیزی درباره قانون حاکم نمی‌گوید زیرا فرض بر این است که در صورت مراجعه اختلاف به دادگاههای ملی، قوانین محل اعمال خواهد شد. قاعده‌گزینش قانون بر طبق حقوق بین‌الملل خصوصی نیز به این نتیجه منتهی می‌شود وقتی در مورد قراردادی سوال می‌شود که نظام قانونی حاکم بر اعتبار و اجرای حقوق و تعهدات طرفین کدام است دو ضابطه پیش از هر چیز ملحوظ خواهد بود: ضابطه اول اعمال قانون محل انعقاد قرارداد^۱ می‌باشد و اگر به هر علتی این ضابطه قابل اعمال نباشد ضابطه دوم یعنی اعمال قانون محل اجرای قرارداد^۲ مورد نظر قرار می‌گیرد گاهی نیز هیچیک از این دو ضابطه راهگشا نمی‌شود و باید در جستجوی قانونی بود که ارتباط عینی بیشتری با معامله داشته باشد (صمدی، ۱۳۹۴).

حال روشن است که قراردادهای نفتی برحسب هر دو ضابطه تحت حکومت قانون کشور طرف قرارداد خواهد بود که هم محل انعقاد قرارداد و هم محل اجرای آن می‌باشد به گفته یکی از مهمترین مراجع صاحب‌نظر در حقوق بین‌الملل خصوصی «دلیل خیلی قوی لازم است تا از این سیستم (یعنی سیستم حقوق ملی) عدول شود». ممکن است سؤال شود که

^۱. Lex Loci contractus

^۲. lex loci solutionis

آیا اراده مصرح طرفین نمی‌تواند حکومت سیستم دیگری را مقرر دارد؟ قاعده آن است که اگر اراده طرفین در این خصوص جنبه تحکمی و نامعقول نداشته باشد باید محترم شمرده شود به عنوان مثال از قرارداد ۱۹۵۴ کنسرسیوم ایران می‌توان یاد کرد که قرارداد را تحت حکومت اصول قانونی مشترک بین ایران و کشورهای متبوع طرفهای دیگر دانسته و در صورت فقدان چنان اصولی، اصول عمومی مورد قبول طرفین به روشنی بیان شده و با توجه به اختلاف ملیتهای طرفین نامعقول هم تلقی نمی‌شود توافق مزبور جای قانون محل انعقاد و محل اجرای قرارداد را می‌گیرد...» (جنیدی، ۱۴۰۱).

در قراردادهایی هم که پس از ۱۹۶۸ در کشورهای عضو اوپک به امضا رسید، نشان روشنی از تغییر موضع راجع به قانون حاکم دیده نمی‌شود؛ مثلاً در قرارداد بین کویت و امین اوپل (سال ۱۹۷۳) چنین می‌خوانیم که طرفین روابط خود را در خصوص قرارداد فیما بین بر اصول حسن نیت و صمیمت مبتنی می‌سازند و قانون حاکم بر قرارداد با توجه به اختلاف ملیت طرفین، اصول مشترک حقوقی بین کویت و نیویورک است و در صورتی که چنان اصول مشترکی موجود نباشد، اصول حقوقی مورد قبول عموم ملل متمدن و منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی بر طبق آنها حکم داده باشند ملاک عمل خواهد بود. در قرارداد بین کویت و ژاپن نیز مشابه همین مقررات را می‌بینیم با این تفاوت که در اینجا به جای قانون نیویورک قانون ژاپن ذکر شده است نظیر همین مقررات در قراردادهای کشور مصر از اعضای سازمان اوآپک (سازمان کشورهای عربی صادر کننده نفت) نیز وجود دارد مثلاً قرارداد ۱۹۷۴ مصر با شرکت آمریکایی اسو (اکزون) اصول مشترک قانون مصر و ایالات متحده آمریکا را حاکم دانسته و در صورت فقدان چنان اصولی به اصول حقوقی مشترک و شناخته شده ملل متمدن (منجمله اصولی که دادگاههای بین‌المللی بر طبق آنها حکم داده باشند) ارجاع کرده است.

در برابر این بی‌تفاوتی و تغافل که تولید کنندگان نفت خاورمیانه و شمال آفریقا در این باب از خود نشان داده‌اند بررسی قراردادهای نفتی و قوانین سرمایه‌گذاری در سایر مناطق جهان نشانگر توجه و تأکید روزافزون بر حاکمیت قانون ملی می‌باشد. نخست نظری به کشورهای مختلف در نیمکره غربی می‌افکنیم و سپس به آسیا و اروپا می‌پردازیم.

قانون ونزوئلا در مورد قرارداد خدمت که انعقاد آن پس از الغای امتیازات شرکتهای نفتی از ژوئیه ۱۹۷۶ تجویز گردیده است مقرر می‌دارد: «این شرط در هر یک از قراردادها درج خواهد شد هرگونه تردید و یا اختلاف نظر مربوط به این قرارداد در صورتی که حل دوستانه آن میسر نگردد به دادگاه صلاحیتدار و ونزوئلا مراجعه خواهد شد تا طبق قوانین کشور درباره آن تصمیم گرفته شود و این امر حقی برای اقامه دعوی خارجی ایجاد نخواهد کرد.»

در کشور مکزیک عقد قرارداد برای بهره‌برداری منابع طبیعی مستلزم قبول شرط کالوو از طرف خارجی قرارداد است. به موجب این شرط (که به نام دکتر کالوو Calvo از حقوقدانان آرژانتینی نیمه دوم قرن نوزدهم شناخته شده) طرف خارجی قرارداد حق توسل به دولت متبوع خود و یا هر دولت دیگری را ساقط می‌کند و صلاحیت محاکم داخلی کشور طرف قرارداد را می‌پذیرد.

در شیلی به موجب قانون مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۴ کلیه اختلافاتی که در نتیجه مداخله دولت در تغییر یا فسخ قراردادهای سرمایه‌گذاری حاصل شود منحصرأ به «کمیسیون سرمایه‌گذاری خارجی» ارجاع می‌شود در ماده ۵۱ مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری مورخ ۱۹۷۰ معروف به The Andean Investment Code بین برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور و پرو آمده است: «در هیچ قرارداد مربوط به سرمایه‌گذاری یا انتقال تکنولوژی نباید مقرراتی قید شود که با صلاحیت

دادگاههای محلی در رسیدگی به اختلافات حاصل از قرارداد مغایر باشد. دولتهای متبوع سرمایه‌گذار خارجی مجاز نخواهند بود که نسبت به حقوق اتباع سرمایه‌گذار خود قائم مقام آنان تلقی شوند.» (خزایی، ۱۳۹۵: ۱۵).

در ایالات متحده آمریکا پروانه اکتشاف و استخراج نفت و گاز و سایر ذخایر معدنی تنها به اتباع آمریکا و یا شرکتهایی که در آن کشور تشکیل شده باشند اعطا می‌شود. این مطلب درباره کشور کانادا نیز صدق می‌کند.

به موجب قرارداد همکاری‌های اقتصادی بین هلند و مالزی (۱۹۷۱) اختلافاتی که در نتیجه سرمایه‌گذارهای طرفین در قلمرو یکدیگر حاصل شود، پس از استقصای طرق اداری و قضایی احقاق حق در محل، به داوری تحت مقابله نامه مربوط به حل و فصل اختلافات حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها (ICSID)[16] مراجعه می‌شود.

در قراردادهای تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری بین کره جنوبی و کشورهای آمریکا و آلمان و سوئیس و هلند نیز مقرراتی به همین مضمون پیش‌بینی شده است.

چین در فاصله بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ تعداد بیست و سه قرارداد نفتی با شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، ژاپنی، ایتالیایی، استرالیایی و کانادایی، اسپانیایی و برزیلی منعقد کرده است. در کلیه این قراردادها از قانون چین به عنوان قانون حاکم نام برده شده است، با این قید که در موارد سکوت آن قانون قرارداد تابع اصول حقوقی خواهد بود که در کشورهای دارای منابع طبیعی به طور عموم اعمال شود.

به موجب قانون مورخ ۲۱ مارس ۱۹۸۵ قراردادهای اقتصادی بین چین و موسسات خارجی که به منظور استخراج و بهره‌برداری منابع طبیعی در قلمرو آن کشور منعقد می‌شود تحت حکومت قانون جمهوری توده‌ای چین خواهد بود.»

قانون دایر بر همکاری جهت توسعه منابع نفتی فلات قاره حل و فصل اختلافات را از طریق داوری در داخل کشور چین تجویز کرده است. انعقاد، اعتبار، تفسیر، اجرا و حل و فصل اختلافات مربوط به قراردادها در تحت حاکمیت قانون چین خواهد بود (هرویان، ۱۳۹۷).

قرارداد بین شرکت ملی نفت بریتانیا و تکزاکو در دریای شمال، حل و فصل اختلافات را به داوری اطاق تجارت بین‌المللی پاریس (ICC) موکول کرده، لیکن قرارداد را تحت حکومت قانون انگلیس قرار داده است. در قراردادهای مشارکت مربوط به عملیات نفتی در بخش نروژی دریای شمال هم حل و فصل بطریق داوری می‌باشد، اما در بیشتر قراردادها شهر «استاوانگر» واقع در کرانه غربی نروژ بعنوان محل داوری در نظر گرفته شده و نسبت به حاکمیت قانون نروژ در کلیه قراردادها تصریح گردیده است.

«مرکز شرکتهای فراملیتی سازمان ملل متحده در ۱۹۷۶ پس از مطالعه قوانین و مقررات کشورهای مختلف به این نتیجه رسید که اگرچه غالب کشورهای مورد بررسی به مقابله نامه مربوط به حل و فصل اختلافات حاصل از سرمایه‌گذارها (ICSID) پیوسته‌اند؛ اما تقریباً در کلیه کشورهای نیمکره غربی و در برخی از کشورهای آسیایی و شمال آفریقا، بر صلاحیت دادگاههای محلی در رسیدگی به منازعات سرمایه‌گذاری تاکید می‌شود.»

طی پیش‌نویسی که در ۱۹۸۲ توسط سازمان ملل متحد بعنوان روش کار و آیین سلوک^۱ شرکتهای فراملیتی تنظیم شد ماده ۵۶ مقرر می‌دارد: «اختلافات حاصل بین هر یک از کشورها و شرکت فراملیتی که در قلمرو آن کشور کار می‌کند، در صورتی که به طرق دوستانه حل نشود، تابع صلاحیت محاکم و مراجع صلاحیتدار محل خواهد بود.»

¹. Code of conduct

پروفسور دلوم پس از مطالعه در حدود ۲۰۰ قرارداد سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی می‌گوید: در غالب موارد قانون کشور میزبان صریحاً بعنوان قانون حاکم بر قرارداد معرفی شده است، بدیهی است در مواردی که حل و فصل اختلافات در صلاحیت محاکم داخلی قرار می‌گیرد محاکم مزبور قانون متبوع خود را اعمال می‌کنند. در مواردی هم که ارجاع اختلافات به داوری تجویز گردیده، غالباً از قانون ملی دولت طرف قرارداد بعنوان قانون حاکم نام برده می‌شود؛ به ویژه آنکه در کشورهایی مانند انگلستان و سویس داورها خود را جزئی از سازمان قضایی کشور تلقی می‌کنند (معصومی، ۱۳۹۱).

«به رغم روالی که در بالا تشریح گردید چنین به نظر می‌رسد که قراردادهای خاورمیانه هنوز در همان وضعیت کهن دست و پا می‌زنند. مثالی در این باب قراردادی است که در ماه اوت ۱۹۸۵ بین سوریه (یکی از اعضای اوآپک) و کمپانیهای آمریکایی و هلندی و آلمانی پکتن^۱ و شل^۲ و دمینکس^۳ به امضا رسیده است. در ماده ۱۸ این قرارداد آمده است: «پیمانکار و طرف قرارداد تابع قوانین و مقررات جاری در سوریه خواهد بود مشروط به آن که قوانین و مقررات مزبور و تغییراتی که در آنها صورت می‌گیرد با مقررات این قرارداد مابینت یا ناسازگاری نداشته باشد.»

در همین ماده مقرر است که پیمانکاران فرعی، که تابعیت سوریه را نداشته باشند، از کلیه مالیاتها و عوارض و حق تمبر و غیره و در تمام طول مدت دوره اکتشاف معاف خواهند بود اختلافات فیما بین به داوری اطاق تجارت بین‌المللی پاریس (ICC) مراجعه خواهد شد و مقررات داوری که در ماده ۲۳ قرارداد مندرج است، علی‌رغم خاتمه یافتن قرارداد به اعتبار خود باقی خواهد ماند.

«تفسیر و اجرای قرارداد بر وفق اصول مشترک حقوقی سوریه و آمریکا و هلند و انگلستان و آلمان خواهد بود و در صورتی که چنین اصول مشترکی وجود نداشته باشد، به اصول حقوقی مورد قبول ملل متمدن و اصول مورد استناد در دادگاههای بین‌المللی مراجعه خواهد شد.» (ردفرن و هانتز^۴، ۲۰۱۳).

نتیجه گیری

از بررسی اصول وقواعد حقوقی حاکم بر دعاوی نفتی بین‌المللی به این نتیجه می‌رسد که اعمال اصول حقوقی ماهوی باعث شده تا نتایجی را که منطقی می‌بایست از اعمال اصول اولیه حقوقی به دست آید، حاصل نگردد؛ به عبارت دیگر قواعد حقوق داخلی کشور میزبان با توجه به این نکته که دیوان نقش ویژه ای برای شرط تثبیت در قرارداد قائل شده و اصل الزام آور بودن قرارداد را در پرتو آن احراز نموده است، مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به این که اصل الزام آور بودن قراردادها یکی از مهمترین عناصر مهم ارتباطی است. به نظر نگارنده تفاوتی که بین اعمال اصول مذکور در معاهدات بین‌المللی و قراردادهای نفتی می‌تواند داشته باشد، از نوع و ماهیت تحولات موثر در این زمینه نشات می‌گیرد. از همین رو است که استناد به این اصل در معاهدات تحت شرایط استثنایی صورت می‌پذیرد و در قراردادهای نفتی با توجه به ماهیت رابطه حقوقی این تحولات متأثر از عوامل گوناگون و منطقی در بستر زمانی طولانی رخ می‌دهد. از طرفی تفکیک اختلاف به اعتبار منشا آن در چهارچوب مساله احراز قانون حاکم ف و واجد آثار حقوقی مختلفی می‌باشد. از جمله می‌توان به ارتباط بین اجزاء و آثار قرارداد با نظام حقوقی مناسب و محدوده قواعد قابل اعمال اشاره کرد.

¹. PECTIN

². SHELL

³. DEMINEX

⁴ Redfern & Hunter

مهمترین مساله در این ارتباط عدم شمول مقررات حقوق داخلی در خصوص شرایط مناسب مالکیت از بیگانگان و پرداخت غرامت است که الزاما با حقوق بین الملل و مقررات عرفی بین المللی مرتبط می شود و در واقع اعمال قانون ملی در این حیث بر قرارداد استثنا می شود. به طور کلی آراء داوری این دوره دارای یک تناقض و به عبارتی دور حقوقی است. بدین معنا که جهت احراز قانون حاکم و قابل اعمال بر قرارداد در ابتدا به شناخت ماهیت قرارداد متوسل می شوند و بیشترین استدلال خود را در بیان ماهیت قراردادی از جمله شرط ثبات، شرط ارجاع امر به داوری و محدوده حقوق و تعهدات طرفین در قرارداد بنا می نهد. سپس برای همین شروطی که مبنای تعیین ماهیت قرارداد، واقع شده، آثار حقوقی به اعتبار ماهیت قرارداد، قائل شده اند. در حالیکه ماهیت قرارداد، از شروط قراردادی مستقل بوده و رابطه طولی با یکدیگر دارند. به بیان دیگر شروط قراردادی در پرتو ماهیت قرارداد، تفسیر و تعبیر می شوند.

در مجموع به نظر می رسد قراردادهای خرید خدمت به صورت بیع متقابل که نتیجه اندیشه عالی رتبان صنعت نفت بوده است می تواند مناسب ترین قالب قراردادهای نفتی باشد زیرا میزان و حدود مداخله شرکت ملی نفت ایران را در هر جزء از عملیات، به عنوان یک صاحب کار و دسترسی به تکنولوژی روز و آموزش نیروی انسانی و رونق بازار کار و تجهیزات و وسایل داخلی و سایر موارد مثبت ناشی از قراردادهای فوق الذکر، بر دیگر قراردادهای نفتی برتری و رجحان دارد.

منابع و ماخذ

ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۹۲). *میزگرد هم اندیشی نظام جدید قراردادهای صنعت نفت، کمیته بازرنگری قراردادهای نفتی وزارت نفت*، جلد دوم، مؤسسه ارتباط گستران انرژی.

ابراهیمی، سید نصرالله؛ تاجیک، مهرزاد (۱۳۹۲). «مقررات حاکم بر سرمایه گذاری خارجی در پروژه های بالادستی صنعت نفت ایران به ویژه به روش تسهیلات بیع متقابل، فصلنامه علمی-پژوهشی حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۰.

ابراهیمی، سید نصرالله؛ شیرجیان، محمد (۱۳۹۲). «قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت های قانونی و الزامات قراردادهای جدید، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی، سال سوم، شماره ۱۰.

اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۴۰۱). مبانی حقوق پیمان. تهران، انتشارات جاودانه.

انصاری معین، پرویز (۱۴۰۰). قواعد بازرنگری شده داوری آنسیترال، تهران: نشر میزان زمستان.

خزاعی، حسین (۱۳۹۵). مصونیت اجرایی دولت و سازمان مستقل بین المللی در مقابل آرای داوری تفسیر یک رأی داوری) مجله حقوقی.

دامغانی، هدیه؛ رضاییان، علیرضا (۱۳۹۴). بررسی روش های حل و فصل دعاوی در پروژه های داخلی و بین المللی عمرانی و صنعتی، کنفرانس بین المللی یافته های نوین پژوهشی در علوم، مهندسی و فناوری با محوریت پژوهش های نیاز محور، مشهد.

شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۰). داوری تجاری بین المللی، تهران: انتشارات سمت.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۹). حقوق تجارت بین الملل. تهران، انتشارات سمت.

- شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۵). مقایسه قانون برگزاری مناقصات با موافقتنامه ناظر به خریدهای دولتی در سازمان تجارت جهانی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳.
- صادقی بنیس، محمدرضا؛ منجینی، غزاله (۱۳۹۰)، قوانین و مقررات *HSE*، انتشارات فن آوران، تهران.
- صمدی، عبدالرضا (۱۳۹۴). چالش‌های قراردادهای حل و فصل اختلافات. دومین همایش ملی حقوق انرژی، مرکز مطالعات حقوق انرژی دانشگاه تهران.
- کیس، الکساندر؛ پیتر، اچ سند؛ وین، فراید لانگ، ترجمه حبیبی، محمد حسن (۱۳۹۰). حقوق محیط زیست، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران.
- مشعل (۱۳۹۰). نشریه کارکنان صنعت نفت ایران، شماره ۵۷۹، دوره ۹.
- نوراحمدی، مهدی، (۱۳۹۰). «صیانت از تولید صیانتی» «فراساحل اروند»، نشریه شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران، شماره ۵۲.
- هروی، فرزانه (۱۳۹۷). «شیوه‌های حل و فصل اختلاف در قراردادهای نفت و گاز». ماهنامه نفت و گاز و انرژی، سال پنجم، شماره ۲۱.

(ب) انگلیسی

- Andrew Tweeddel & Karen Tweeddel (2015). Arbitration of Commercial Disputes: International and English Law and Practice, New York Oxford University Press.
- Alan Redfern & Martin Hunter (2013). Law and Practice of International Commercial Arbitration, London, Sweet and Maxwell.
- Nglade Leila and Tackaberry John (2014). "international dispute resolution", London, sweet and Maxwell, Vol 1 materials.